



وزارت آموزش و پرورش
اداره کل آموزش و پرورش استان خوزستان
معاونت آموزش ابتدایی
اداره تکنولوژی و گروه های آموزشی

سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

درسنامه فارسی

پایه ششم

به نام آن که جان را فکرت آموخت

چراغ دل ، به نور جان پر افروخت

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

ز فیضش خاک آدم، گشت کلشن

جهان ، جمله ، فروغ نور حق دان

حق اندر وی ، زپیدایی است پنهان





واژه نامه	
کردار: عمل	هیمه: هیزم
آتشگر: آتش افروز، روشن کننده ی آتش	سزاوار: شایسته
گفته ی ناکرده: سخن بدون عمل	موسم: هنگام
آوخ: آخ، افسوس (شبه جمله است)	سپیدار: نوعی درخت که میوه ندارد.
حاصل: میوه، ثمر، محصول	زار: گریان، ناتوان، نحیف
ادبار: بدبختی، سیه روزی	دهقان: کشاورز
بیخ و بن: ریشه و بنیاد	خوار: پست، حقیر
توده: پشته، تپه	جور: ظلم و ستم
جرم: سزا	بستاید: ستایش کند

میوه ی هنر

آن قصه شنیدید که در باغ یکی روز
از جور تبر، زار بنالید سپیدار
معنی: آن داستان را شنیده اید که یک روز سپیدار در باغ از ستم تبر بسیار ناله می کرد.

کز من نه دگر بیخ و بنی ماند و نه شاخی
از تیشه ی هیزم شکن و ارّه نجار
معنی: که از دست ارّه نجار و تیشه ی هیزم شکن، برای من نه ریشه ای مانده و نه شاخی.

گفتش تبر آهسته که جرم تو همین بس
کاین موسم حاصل بود و نیست تو را بار
معنی: تبر آهسته به او گفت: گناه تو این است که الان فصل میوه دادن است ولی تو میوه و ثمری نداری.

تا شام، نیافتاد صدای تبر از گوش
شده توده درباغ، سحر هیمه بسیار
معنی: تا شب صدای تبر هم چنان ادامه داشت و قطع نشد و صبح در آن باغ توده ای از هیزم جمع شده بود.

دهقان چوتنورخود ازاین هیمه برافروخت

بگریست سپیدار و چنین گفت دگر بار

معنی: وقتی کشاورز (باغبان) تنور خودش را با آن هیزم روشن کرد، سپیدار گریه کرد و دوباره گفت:

آوخ که شدم هیزم و، آتشگر گیتی

اندام مرا سوخت چنین زآتش ادبار

معنی: افسوس که به هیزم تبدیل شدم و دنیای سوزان (ستمگر) بدن مرا این چنین در آتش بدبختی سوزاند.

خندید براو شعله، کز دست که نالی

ناچیزی تو، کرد بدین گونه تورا خار

معنی: شعله به او خندید و گفت: از چه کسی شکایت می کنی؟ بی ارزشی تو، تو را این گونه پست و حقیر کرده است.

آن شاخ که سر بر کشد و میوه نیارد

فرجام به جز سوختنش نیست سزاوار

معنی: آن درختی که رشد می کند ولی میوه نمی دهد، سرانجامش شایسته تر از این نیست که سوزانده می شود.

جز دانش و حکمت نبُود میوه ی انسان

ای میوه فروش هنر این دگه و بازار

معنی: حاصل عمر انسان چیزی جز دانش و حکمت نیست. ای انسان، اگر دانش و هنری اندوخته ای حالا وقت ارائه ی آن است.

از گفته ی ناکرده و بیپهوده چه حاصل

کردار نکو کن که نه سودی ست زگفتار

معنی: سخن بیپهوده ای که به آن عمل نمی شود، چه فایده ای دارد؟ عمل و کار خود را درست کن و درست انجام بده که در گفتار بی عمل سودی نیست.

آسان گذرد گرشب و روز و مه و سالت

روز عمل و مزد، بود کار تو دشوار

معنی: اگر شب و روز و ماه و سال تو به تنبلی و تن پروری بگذرد و کار مفیدی برای آخرت انجام ندهی، روز قیامت که روز حساب اعمال و پاداش دادن است، کار تو دشوار می شود.

شبه جمله: کلمات یا عباراتی هستند که فعل ندارند اما در معنای یک جمله ی کامل هستند مانند: **ای کاش، افسوس، وای،**

ماشالله، آفرین، زنهار، مبادا، بسم الله، چشم آری، بله، البته، دریغ، آوخ، احسنت در پایان شبه جمله، نشانه نگارشی جمله

عاطی یعنی علامت (!) به کار می رود.

ندا و منادا هم نوعی شبه جمله است.

شبه جمله در شمارش جمله ها، یک جمله محسوب می شود.

کلمات مَخْفَف : شاعران گاهی برای زیبا و آهنگین کردن شعر، کلمه هارا کوتاه می کنند، به این کلمات مَخْفَف می گویند

مانند: (اگر- گر)، (از- ز)، (ناگاه- ناگه)، (درگاه- درگه)، (ماه- مه)، (پارسال- پار)، (دیروز- دی)، (شاه- شه)، (دیگر- دگر) .

۱- در ترکیب های زیر ، موصوف و صفت و مضاف و مضاف الیه را مشخص کن.

میوه ی انسان ، کردار نیکو ، جور تبر ، آتشگر گیتی ، شاخ بی بر ، هیزم شکن

موصوف و صفت	مضاف و مضاف الیه

۲- مخفف کلمه های داده شده را بنویس.

	سیاه		کوتاه		شاخه
--	------	--	-------	--	------

۳- شبه جمله را در جمله های زیر مشخص کن.

افسوس که درخت بی باری هستم.

آیا امروز درس خوانده ای ؟ بله .

مرحبا به دانش آموزی که کوشا و فعال است.

شگفتا از کسانی که علم خود را پنهان می کنند.

۴- این شبه جمله ها در یک متن بکار ببر.

احسنت ، بله ، آمین ، ساکت ، شب خوش

.....

.....

.....

۵- بیت زیر به چه نکته ای اشاره دارد؟

کردار نکو کن، که نه سودیست ز گفتار

از گفته ی ناکرده و بیهوده چه حاصل

۱. از کردار نابجا بپرهیز .

۲. سخن گفتن کوتاه کن و به کردار نیک بپرداز.

۳. کردار نیک از گفتار و سخنی که به انجام نرسد، بهتر و سودمندتر است.

۴. گزینه ۲ و ۳ صحیح می باشند.

۶- دوست دانا و باهوشم! هر کلمه را به مترادف خودش وصل کن.

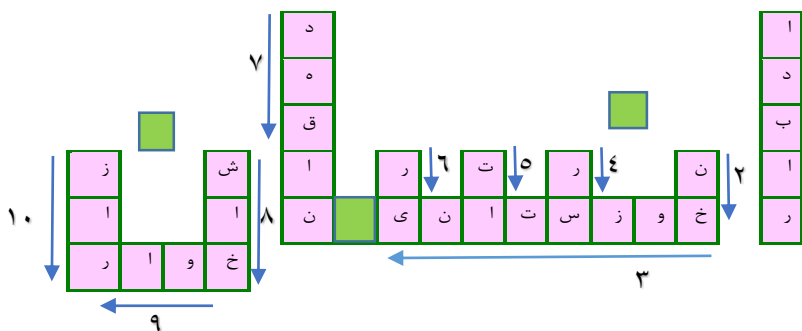
شعف	نیاز	تیمار	بد بختی	ریشه	شک	هیزم
ادبار	تردید	شادی	هیمه	حاجت	بن	غمخواری

در جمله های زیر از کلمه های داخل پرانتز روی کلمه ی اشتباه خط بکش تا جمله با کلمه ی درست کامل شود.

الف (توانگر به درویش گفت : چرا خدمت سلطان نکنی تا از (مشقت - مشقت) کار کردن رها شوی؟

ب (حضرت محمد (ص) با تمام (فضیلت هایی - فضیلت هایی) که داشت در امور با سایرین مشورت می کرد.

برای جدول زیر پرسش های مناسب طراحی کن.



۱.
۲.
۳.
۴.
۵.
۶.
۷.
۸.

۹.
۱۰.



واژنامه

زوال: نابودی، رو به نیستی رفتن	مُلک: قلمرو پادشاهی
تسلی: آرامش دادن، کم کردن غم و اندوه کسی	بی شمار: بی حساب، بسیار زیاد
بند: طناب، ریسمان	حکایت: داستان، قصه، سرگذشت
شدت: سختی، بدبختی، رنج	ثابت: پابرجا، استوار
رسولان: جمع رسول، پیامبران، فرستادگان	محنت: رنج
گشاده: باز، مفتوح، جاری، وسیع	تعالی: بلند مرتبه، برتر
عجایب: جمع عجیب، شگفتی ها	سلاطین: پادشاهان
احوال: جمع حال، وضع ها، سرگذشت ها	عبرت گرفتن: پند گرفتن
نظم: شعر، کلام موزون و با قافیه	ادا کردن: اجرا کردن، بیان کردن
فروماند: در مانده نشود، ناتوان نشود	بَر: نزد، جانب، کنار
چُست: چابک، تند و تیز	خام: بی تجربه، ناپخته
لایق: سزاوار، شایسته	ملول: غمگین، آزرده
سبک: پست، خفیف، در این درس خوار و ذلیل	آراسته: منظم، مزین
نثر: کلام آهنگینی که شعر نباشد	وقت وقت: گه گاه، گاهی وقت ها
راغب: مایل، علاقه مند	اعتدال: میانه روی
محال: نشدنی، غیر ممکن	گزاف: دروغ، لاف
تکبیر: الله اکبر گفتن، بزرگ شمردن	فاتحه: آغاز کار، اول چیزی، گشایش
شرح: توضیح دادن	مستمع: شنونده

۱. گاهی برای ساختن یک واژه ی جدید در زبان فارسی از ترکیب کلمه با «خوان / خوانی» استفاده می کنیم ؛

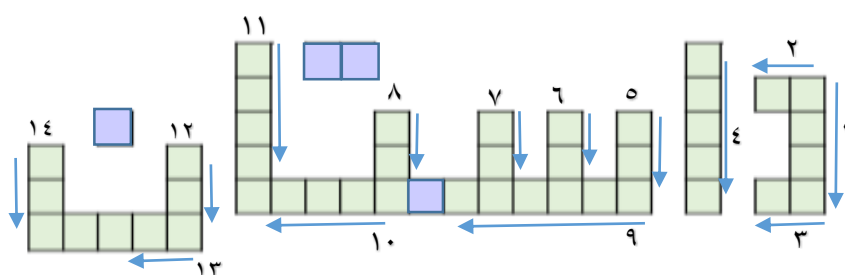
کلمه جدید	خوان / خوانی	کلمه
		سرود
		قصه
		کتاب

مانند:

۲. برای هر کلمه دو صفت مناسب بنویس.

مدال	نیاز	روز	مرد	داستان

۳. دانش آموز خوبم! جدول زیر را با توجه به پرسش ها حل کن.



۱. جمع کلمه ادب

۲. وقتی ناراحتیم می کشیم.

۳. به معنی ثمر

۴. متضاد گریان

۵. سقف خانه را گویند.

۶. میزان گرما و سرما

۷. متضاد بله

۸. چه چیزی در قصه خوانی نمک است؟

۹. در شعر (گل و غنچه) چه آرایه ی ادبی بکار رفته است.

۱۰. جمع مانع

۱۱. مترادف شنونده

۱۲. یکی از پیامبران اولوالعزم

۱۳. نام دیگر داستان

۱۴. داور می زند.

۴. مخالف واژه های زیر را بنویس.

رسندیده ≠	سازگار ≠	بینا ≠	اختیار ≠	رحم ≠
-----------	----------	--------	----------	-------

ضرب المثل: ضرب المثل عبارت کوتاه است که در بردارنده نکته یا لطیفه یا پندی بوده و در میان مردم رایج است. استفاده
بجا و مناسب از ضرب المثل، بر قدرت سخن و تاثیر بخشی آن می افزاید و گفتار و نوشتار را شیرین و دلپذیر می کند.

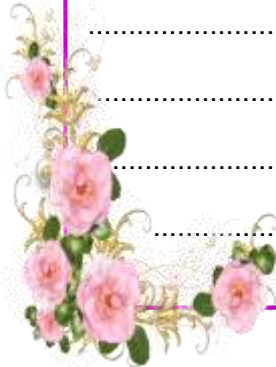
۵- با کمک بزرگ ترها دو ضرب المثل به گویش خودتان، همراه با معنی آن ها را بنویس.



.....
.....
.....
.....
.....
.....

متن زیر را به دلخواه ادامه بده.

وقتی خورشید داشت طلوع می کرد



.....
.....
.....
.....
.....